

سال ۱، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۸۵-۱۰۹

مطالعه انسان‌شناختی عوامل نابسامانی خانواده در محله سیروس شهر تهران

مریم رفعت‌جاه
سمانه بهرامی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۸/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۲

چکیده

خانواده کوچک‌ترین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است، از این رو چنانچه دستخوش نابسامانی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی شود، در وهله نخست بر روی سلامت روانی اعضا و سپس بر روی جامعه تأثیراتی آسیب‌زا و گاه جبران‌ناپذیر برجای می‌گذارد. با توجه به این مساله در پژوهش حاضر در محله سیروس شهر تهران بر روی یکی از مهم‌ترین مسائلی که دست به‌گریبان افراد آن بوده است، یعنی مساله نابسامانی و آسیب‌دیدگی خانواده مطالعه کرده‌ایم. این پژوهش به روش کیفی انجام شده و به کار میدانی اتکا دارد و داده‌های آن بر اساس مشاهده و مصاحبه گردآوری شده‌اند. در این پژوهش، ۳۰ خانواده مورد مطالعه قرار گرفتند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد عوامل نابسامانی خانواده در این محله در ذیل چهار محور اقتصادی، روانی، اجتماعی - فرهنگی و زیستی قابل دسته‌بندی است و تقریباً همه خانواده‌های محله سیروس دست‌کم در یکی از ابعاد یاد شده و غالباً در بیش از یکی از این زمینه‌ها دچار آسیب هستند. همچنین عوامل اقتصادی نقش برجسته‌تری در ایجاد نابسامانی‌ها داشته و زمینه‌ساز آسیب در سایر ابعاد شده‌اند. آسیب‌هایی که متوجه خانواده‌ها می‌شود بسته به نوع خانواده (هسته‌ای، گسترده، بد سرپرست و یا تک‌والدی) متفاوت است. به علاوه دریافتیم که مساله نابسامانی خانواده در این منطقه به مساله‌ای فراگیر تبدیل شده و نوعی توالی نابسامانی در منطقه شکل گرفته که نیازمند چاره‌جویی جدی است.

کلید واژگان: خانواده بد سرپرست، خانواده تک‌والدی، عوامل اجتماعی - فرهنگی، عوامل روانی، عوامل زیستی، محله سیروس، مشکلات اقتصادی، نابسامانی خانواده.

مقدمه

خانواده به عنوان اولین کانونی که فرد در آن قرار می‌گیرد دارای اهمیت شایانی است. اولین تأثیرات محیطی که فرد دریافت می‌کند از محیط خانواده است و حتی تأثیرپذیری فرد از سایر محیط‌ها می‌تواند توسط خانواده تعدیل شود. از این رو خانواده پایه‌گذار بخش مهمی از سرنوشت انسان است و در تعیین سبک و خط‌مشی زندگی آینده، اخلاق، سلامت و عملکرد فرد در آینده نقش بزرگی بر عهده دارد. سلامت خانواده، تعادل شخصیتی والدین و آشنایی آن‌ها با اصولی که می‌تواند محیط خانواده را سالم‌تر سازد، برای کودکان بسیار حائز اهمیت است. خانواده در عین حال که کوچکترین واحد اجتماعی است، مینا و پایه هر اجتماع بزرگ است. افراد سالم، موفق و فعال جامعه از داخل خانواده‌های سالم بیرون آمده‌اند، همان طور که اغلب افراد ناسالم، پرورش‌یافته خانواده‌های ناسالم بوده‌اند. انسان‌ها با ورود به اجتماع، ویژگی‌های سالم یا ناسالمی را که در خانواده دریافت کرده‌اند وارد اجتماع می‌کنند، از این لحاظ سلامت یک جامعه به سلامت خانواده‌های آن وابسته است.

همچنین خانواده به عنوان کوچک‌ترین نهاد اجتماعی، آسیب‌پذیرترین گروه در برابر آسیب‌های اجتماعی است به طوری که اکثر مشکلات و آسیب‌ها ابتدا در خانواده‌ها بروز پیدا می‌کند و در صورت عدم پیشگیری و برخورد نا صحیح با آن‌ها، به درون جامعه نیز رسوخ می‌کند و در این شرایط دشوار دیگر نمی‌توان به راحتی مشکلات و آسیب‌ها را کنترل کرد. در خانواده‌هایی که از ثبات برخوردار نیستند به دلیل نابسامانی، آسیب‌های مختلفی مانند انواع خشونت‌های خانگی، طلاق، اعتیاد و غیره پدید می‌آید. از آنجا که اکثر ناهنجاری‌های رفتاری، عاطفی و اخلاقی از خانواده دچار آسیب سرچشمه می‌گیرد هدف از آسیب‌شناسی خانواده، شناخت عواملی است که سبب عدم موفقیت ازدواج و ایجاد مشکلات خانوادگی می‌شوند. مطالعاتی از این دست می‌تواند در جهت کاهش مسائل خانواده به کار گرفته شود.

پژوهشگر در پژوهش حاضر از طریق عضویت فعال در یک جمعیت امدادرسان (جمعیت امام علی (ع))، حضوری طولانی مدت در میدان (محله سیروس) داشته است و از این طریق، از نزدیک با مسائل و مشکلات خانواده‌ها در این محله آشنا شده است. او و همکارانش در جریان حضور فعالانه و ممتد و مشاهدات مستقیم و مصاحبه‌هایشان دریافته‌اند که بسیاری از خانواده‌های این محله با آسیب‌های گوناگونی همچون فقر مادی، بی‌سوادی و فقر فرهنگی، تقدیرگرایی و خرافه پرستی، معلولیت‌های جسمی و روانی، اعتیاد، عدم حمایت مادی و معنوی اقوام، مسئولیت ناپذیری سرپرست خانواده، بی‌توجهی و عدم رسیدگی مقامات مسئول به مشکلات منطقه، محیط بزه‌خیز محله، تفاوت‌های قومی و فرهنگی و دل‌زدگی‌های زناشویی مواجه هستند. به همین دلیل

پژوهشگر علاقمند شد که پایان‌نامه خود را به مطالعه در عوامل نابسامانی خانواده در این محله اختصاص دهد. شایان ذکر است که این پژوهش در سال ۱۳۸۸ انجام گرفته است. کلیدی‌ترین واژه در این پژوهش واژه خانواده نابسامان است. اگر نابسامانی را برابر با ناتوانی خانواده در انجام کارکردهای اساسی همچون تامین نیازهای مادی و برطرف کردن نیازهای عاطفی اعضا و همچنین تنظیم روابط جنسی و اجتماعی کردن کودکان در نظر بگیریم، چنانچه خانواده‌ای نتواند به نیازهای اساسی اعضایش پاسخ گوید و الگوهای رفتاری قابل قبولی برای فرزندان ارائه دهد در معرض آسیب‌های فردی و اجتماعی قرار می‌گیرد. خانواده‌ای که در زمینه‌های مادی، عاطفی، تربیتی و فرهنگی دچار آسیب است، در روند تربیتی و آموزشی خود، اعضای تربیت می‌کند که سبب گسترش بزهکاری و نابهنجاری در جامعه می‌شوند، خانواده‌ای نابسامان است.

اکتشافی گسترده، در بین بسیاری از خانواده‌ها، وضعیت و شرایطی را نشان داد که حاکی از وضع نابسامان آن‌ها بود. این خانواده‌ها به صورت بالقوه توانایی ایجاد و گسترش نابهنجاری در جامعه را دارند و در بسیاری از موارد به صورت بالفعل مشغول تربیت نسلی هستند که آن‌ها نیز در زندگی آتی خود در صورت عدم تصحیح الگوهای رفتاری خود، به این نابسامانی دامن می‌زنند و این وضعیت به صورت متوالی باز تولید خواهد شد.

پرسش‌های پژوهش

- موضوع این پژوهش، بررسی عوامل و شرایط نابسامانی در بین خانواده‌های این محله است. در این راستا مهم‌ترین پرسش‌هایی که مطرح است به شرح زیر است:
- ۱- خانواده‌های محله‌ی سیروس دچار چه نابسامانی‌هایی هستند؟
 - ۲- نابسامانی خانواده در محله‌ی سیروس تحت تأثیر چه عواملی قرار دارد؟
 - ۳- شدت و ضعف تأثیر هر یک از این عوامل چقدر است؟
 - ۴- این عوامل تا چه حد در بین خانواده‌های مورد مطالعه عمومیت دارد؟

روش تحقیق

این پژوهش با روش کیفی انجام گرفته و داده‌ها بر اساس فنون مسلط در انسان‌شناسی از جمله مشاهده مستقیم و مردم‌نگارانه و مصاحبه باز جمع‌آوری شده است. پس از اتمام مطالعات اکتشافی، مشاهده‌های مستقیم و توصیف‌های روشن مردم‌نگارانه، فرض اولیه پژوهش که ناظر به وجود نابسامانی در خانواده‌های محله بود تایید شد. کار میدانی بسیار دشوار و مستلزم شناسایی

تسهیل‌گران، جلب اعتماد خانواده‌ها و گردآوری اطلاعات وسیع بود. اما حضور مداوم و مکرر پژوهشگر در این منطقه و آشنایی نسبی او با خانواده‌ها به تسهیل این مرحله از پژوهش کمک کرد. در پی مشاهدات و مطالعات اولیه و از طریق انتخاب هدفمند، ۳۰ خانواده، برای مطالعه همه جانبه و گسترده انتخاب شد.

طرح اولیه تحقیق در پی مطالعات اکتشافی، تکمیل و مدلی از عوامل موجد نابسامانی در خانواده تدوین شد. اما با توجه به انعطاف‌پذیری روش کیفی، جا برای سایر عواملی که احتمال می‌رفت از نظر پنهان مانده باشند نیز باقی گذاشته شد تا در حین ارتباط با نمونه‌ها شناسایی شده و مورد بررسی قرار گیرند. از آنجا که طیف وسیعی از مسایل را پیش رو داشتیم برای گردآوری داده، از فنون مشخصی استفاده شد که با میدان تحقیق نیز هماهنگ باشد؛ مشاهده ساده و مشارکتی و مصاحبه با پرسش‌های باز

مشاهده در گردآوری اطلاعات نقش اساسی داشت. بخش عمده‌ای از ویژگی‌های فردی، رفتارها و روابط بین اعضای خانواده‌های مورد مطالعه، از طریق مشاهده ثبت شد. به خصوص ارتباطات غیر کلامی و حرکات فیزیکی آن‌ها که حاکی از نوع روابطشان بود. برای مثال وقتی مادر با نگاه و یا نشان دادن پشت دستش فرزندانش را به کتک خوردن تهدید می‌کرد و یا وقتی افراد به ظاهر لبخند می‌زدند ولی حرکاتشان عصبی بود، مشخص می‌شد که در حال پنهان‌کاری و یا دروغ گفتن هستند. همچنین مشاهده محل زندگی خانواده‌ها نیز در تحلیل روابط و مصاحبه‌های ثبت شده اعضا نقش مهمی داشت. محورهای کلی مشاهده به طور کلی عبارت بودند از:

- ۱- منطقه و خیابان و کوچه‌ای که منزل مصاحبه‌شونده‌ها در آن قرار داشت.
- ۲- مکان مصاحبه با تمامی جزئیات اعم از بافت فیزیکی (قدیمی یا نوساز) خانه، تعداد اتاق‌ها، مساحت و اندازه تقریبی، تسهیلات منزل، سنجش تراکم فضا و تعداد نفراتی که به طور معمول در آن فضا حضور داشتند.
- ۳- لوازم و اثاثیه موجود در فضا به ویژه لوازمی که نشانه پیروی از باور، خرافه یا جهت‌گیری خاصی بود.

- ۴- پوشاک، ویژگی‌های بدنی، حرکات فیزیکی و ژست‌های بدنی افراد به ویژه مصاحبه‌شونده‌ها. برای مشاهده منزل مصاحبه‌شونده‌ها امکان استفاده از دوربین‌های عکاسی و فیلم‌برداری نبود زیرا مثل ابزار ضبط صدا، روند تحقیق را تخریب می‌کرد. همچنین گرفتن عکس از منطقه مورد بررسی نیز می‌بایست به گونه‌ای انجام می‌شد که حساسیت افراد رهگذر را برنیاغیزد و زمینه دخالت آن‌ها را فراهم نیاورد. تمامی جزئیات مشاهده شده در منازل پس از خروج از منزل، بلافاصله در دفترچه یادداشت ثبت می‌شد.

مشاهده‌های مشارکتی در قالب بازی با بچه‌ها، کمک به درس و یا کمک به مادر خانواده انجام گرفته است و تعدادشان از مشاهدات ساده کمتر است زیرا همه جا امکان انجام مشاهده مشارکتی فراهم نبود.

در جریان مصاحبه‌ها به جهت شناسایی وضعیت خانواده و نظام‌مندی آن‌ها و نیز برای سهولت استخراج داده‌ها محورهای مشخصی را تعیین و مدنظر قرار دادیم که عبارت بودند از:

چگونگی روابط درون خانوادگی

وضعیت فعلی خانواده و مشکلات آن از دید فرد مصاحبه‌شونده

گذشته خانواده و روند عمر خانواده در طی سالیان سپری شده

خشونت‌های احتمالی درون خانوادگی

رفتار زوجین قبل و بعد از تولد فرزندان با یکدیگر و با فرزندانشان

موانع و مشکلات موجود بر سر راه خوش‌بختی و پیشرفت اعضای خانواده

جامعه مورد مطالعه / محله سیروس

محله سیروس در خیابان ۱۵ خرداد شرقی واقع شده است که از میدان ۱۵ خرداد شروع و به خیابان ری (خیابان گاز ماشین سابق) ختم می‌شود و به محله چاله میدان و بازار بزرگ تهران (موسوم به سبزه میدان) بسیار نزدیک است. این محله در حد فاصل چهارراه سیروس (تقاطع خیابان مصطفی خمینی و ۱۵ خرداد شرقی) تا خیابان ری قرار گرفته است. وجود یک امام‌زاده (امام‌زاده یحیی) سه مسجد بزرگ، حسینیه‌ها و زینبیه‌ها نشان‌دهنده پابندی یا تمایل گسترده ساکنان محله به اجرای مراسم مذهبی است.

بافت فرسوده محله تخریب و نوسازی آن را قریب الوقوع ساخته است. امکانات رفاهی و بهداشتی این منطقه در حد بسیار پایینی قرار دارد. هیچ سالن ورزشی، رستوران غذایی لوکس یا فست‌فود، فضای سبز وسیع و مغازه نوساخته‌ای در محل به چشم نمی‌خورد.

”بافت فرسوده‌ی ساختمان‌ها و خانه‌های دارای حیاط و کوچه‌های باریک، امنیت محله را زیر سؤال می‌برد زیرا با این شرایط در صورت وقوع آتش‌سوزی یا زلزله، امکان کمک‌رسانی به مردم محل غیرممکن است. به همین منظور طرح نوسازی این محله در سال ۱۳۸۲ به تصویب کمیسیون ماده ۵ شهر تهران رسید و یکی از شرکت‌های اقماری وزارت مسکن به نام شرکت عمران و مسکن‌سازان ایران، خبر داد که قرار است با بودجه‌ای سه میلیارد تومانی خانه‌های محل را خریداری کرده و بافت فرسوده را تخریب کند“ (یکی از مهندسان شرکت عمران و مسکن‌سازان ایران)

تصویر ۱: نمایی از خانه‌های فرسوده در محله سیروس



منبع: سمانه بهرامی

معرفی نمونه‌های مورد مطالعه

یکی از ویژگی‌های روش کیفی تحقیق، روش نمونه‌گیری آن است که تفاوت بارزی با روش کمی دارد. در مطالعات انسان‌شناسانه به سبب ضرورت مطالعه عمیق، میدان مطالعه محدود و حجم نمونه کوچک است و اساساً هدف پژوهش، تعمیم یعنی استنباط ویژگی‌های جامعه آماری از نمونه مورد مطالعه نیست بلکه فهم جنبه‌ها و لایه‌های گوناگون موضوع و میدان مورد بررسی است. در پژوهش حاضر، پس از مطالعات اکتشافی و با توجه به سه معیار ۱- زمان تشکیل خانواده (حداقل ۵ سال) ۲- دارا بودن فرزند ۳- سابقه سکونت ۵ ساله در محله، ۳۰ خانواده به عنوان جامعه مورد مطالعه انتخاب شدند. بخشی از اطلاعات مربوط به خانواده‌ها، در جریان فعالیت و حضور چندین ماهه پژوهشگر در نقش امدادگر جمعیت امام علی^۱ در محله سیروس، گردآوری و ثبت شد. همزمان با استفاده از فنون مشاهده و مصاحبه بر روی اعضای خانواده یعنی زن و شوهر و فرزندان مطالعه شد. برای سهولت تحلیل داده‌ها اطلاعات جمع‌آوری شده در محورهای زیر طبقه‌بندی شده است:

^۱ جمعیت امداد دانشجویی، مردمی امام علی (ع) یک سازمان مردم نهاد، مستقل، غیر دولتی و غیر سیاسی دانشجویی - مردمی است که در سال ۱۳۷۸ با هدف شناخت و کاهش معضلات اجتماعی و نیز امدادسانی به کودکان و زنان محروم از خدمات اجتماعی تاسیس شد. اعضای این جمعیت غذا رسانی و آموزش در محلات آسیب‌زا و فقیرنشین شهر تهران در راس برنامه‌های خود قرار داده‌اند.

- ۱- تعداد افراد خانواده و نسبت‌های آنان و هزینه‌های خانواده
- ۲- بیماری افراد (اعتیاد نیز به عنوان بیماری مطرح شد تا از جنبه گرفتن مصاحبه شونده‌ها جلوگیری شود)
- و مراجعه به مراکز درمانی و تحت پوشش بیمه بودن
- ۳- وضعیت منزل، سالم و یا ناسالم بودن منزل مسکونی و تأسیسات و تسهیلات آن
- ۴- بومی یا مهاجر بودن خانواده‌ها و مبدا مهاجرت

یافته‌های پژوهش

ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مشترکی در میان خانواده‌های مورد مطالعه ساکن در محله سیروس وجود دارد که شناخت آن‌ها در بررسی موضوع نابسامانی خانواده ضروری است.

ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی

میزان مصرف کالاهای فرهنگی مانند کتاب و روزنامه در میان خانواده‌های ساکن محله سیروس بسیار پایین است، علاوه بر این امکان دسترسی به فضاهای با کاربری فرهنگی و فراغتی مانند سینما، تئاتر، موزه و سالن‌های ورزشی نیز در سطح محله وجود ندارد. سطح تحصیلات و آموزش در بیشتر خانواده‌ها پایین است. معمولاً سطح تحصیلات والدین میانسال، ابتدایی است یا اساساً بی‌سواد هستند. داشتن مدرک دیپلم در بین والدین به این معنا است که آن‌ها دارای تحصیلات بالایی هستند. به ندرت پیش می‌آید که والدین بی‌سواد یا کم‌سواد به تحصیلات فرزندان‌شان اهمیت دهند و برنامه‌های تحصیلی آن‌ها را پی‌گیری کنند. به طور مثال علاقه‌مندی به مشارکت در کلاس‌های فوق برنامه مدرسه مانند یادگیری زبان انگلیسی، فراگیری مهارت‌های درآمدزایی مانند آموزش‌های فنی و حرفه‌ای برای پسران و آموزش‌های دوزنگی و کمک‌های اولیه برای دختران و شرکت در کلاس‌های ورزشی در میان خانواده‌ها بسیار پایین است، فرزندان دختر از سوی خانواده‌ها خانواده‌ها برای ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی تشویق نمی‌شوند، زیرا این باور در بین بسیاری از خانواده‌ها وجود دارد که ادامه تحصیل دخترانشان بی‌فایده است و پس از ازدواج آموخته‌هایشان برایشان سودی ندارد.

ساکنین محله سیروس از نظر انجام مناسک مذهبی بسیار سخت‌گیر، متعصب و مبادی آداب هستند. جلسات گروهی متعددی در روزهای مختلف هفته و در مناسبت‌های مذهبی تشکیل می‌شود که در آن‌ها افراد به خواندن ادعیه و ادای نذورات می‌پردازند. در منازل بیشتر آن‌ها اشیایی همچون دانه‌های نخ‌شده اسپند، سنگ نمک تزئین‌شده و اشیایی با رنگ آبی تند برای

دور کردن چشم بد وجود دارد. مراسم مختلف علم گردانی، نخل گردانی و سینه‌زنی برای عزاداری و قربانی کردن‌ها، بار گذاشتن دیگ‌های پخت غذا جهت خیرات و نذورات در محله به صورت گسترده برگزار می‌شود. نکته قابل توجهی که در بسیاری از خانه‌های مورد بررسی مشاهده شده است، قرار داشتن تصاویری از ائمه شیعیان همچون امام علی (ع)، ابوالفضل‌العباس (ع) و امام حسین (ع) و قاب‌های ”وَإِنْ يَكَادُ...“^۱، در کنار دیسک‌ها و نوار کاست‌هایی بدون مجوز از سوی نهادهای متولی رسمی در بیشتر خانه‌ها است.

بخش مهمی از جامعه‌پذیری کودکان محله سیروس نه در خانه و مدرسه، بلکه در کوچه‌ها صورت می‌گیرد. معمولاً به پسران از سن ۴ سالگی و به دختران از سن ۵ تا ۶ سالگی اجازه داده می‌شود تا ساعاتی از روز را در کوچه به بازی با سایر بچه‌ها بگذرانند. کودکان در جریان همین بازی‌ها نقش‌های جنسیتی خاص دختران و پسران رایج در این محله را فرا می‌گیرند، پسران اعمال خشونت و دختران تحمل خشونت را تمرین می‌کنند. کودکان در کوچه رفتارهای ناهنجار یا خلاف قانون افراد بزرگسال را می‌بینند، رفتارهایی مانند خرید و فروش و مصرف مواد مخدر، غیبت کردن، کنجکاوای در حوزه روابط و مسائل خصوصی سایر افراد، فحاشی و درگیری‌های فیزیکی.

بسیاری از خانواده‌های این منطقه مهاجر هستند و در سال‌های اخیر به تهران مهاجرت کرده‌اند. در فرهنگ بسیاری از آن‌ها استفاده از مواد مخدر به عنوان دارو و یا وسیله‌پذیری از مهمانان وجود دارد. همچنین بیشتر اعضای خانواده‌ها دچار اعتیاد هستند و تقریباً همه می‌دانند که همسایه‌شان نیز مانند خودشان اعتیاد دارد. با وجود شورای حل اختلاف محل، مردم هنوز مشکلات خود را از طریق درگیری و راه انداختن مشاجره و دعوا به خصوص در معابر عمومی حل می‌کنند.

استفاده از لوازم و روش‌های جلوگیری از بارداری متداول نیست از این رو شاهد خانواده‌هایی با فرزندان زیاد هستیم که خانواده قادر به تأمین مخارج آن‌ها نیست و به آموزش و پرورش آن‌ها اهمیت داده نمی‌شود.

ویژگی‌های اقتصادی

^۲ آیه ”وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ“ این آیه یکی از آیات قرآن کریم است که به منظور دور کردن چشم بد معمولاً در خانه‌ها وجود دارد و روی دیوار قرار می‌گیرد.

میانگین درآمد بیشتر خانواده‌های منطقه در زمان پژوهش حدود ۲۵۰ هزار تومان بوده است که این مبلغ بسته به کار فرزندان خانواده کم یا زیاد می‌شود. بسیاری از پسران تابستان‌ها را در خیاطی‌ها دوزندگی می‌کنند یا در مغازه‌های بازار پادو^۱ هستند. بسیاری از زنان و دختران نیز به کارهایی مانند پاک کردن و خرد کردن سبزی و کارهایی نظیر دوزندگی در تولیدی‌های لباس می‌پردازند. با این حال درآمد کل خانواده بسیار کمتر از آن است که بتوان بخشی از آن را صرف نیازهایی غیراولیه کرد. بیشتر خانواده‌ها تحت پوشش نظام بیمه کشور نیستند و معمولاً در صورت بیمار شدن به دلیل محدودیت‌های مالی توان استفاده از خدمات درمانی را ندارند، از این رو بسیاری از بیماری‌ها در دراز مدت مزمن و گاه وخیم شده و فرد مبتلا را به شدت درگیر می‌کند.

بیشتر خانواده‌ها به سبب درآمد بسیار پایین، توانایی پرداخت هزینه‌های زندگی و پس‌انداز کردن را ندارند و برای تامین مخارج ناگزیر از قرض گرفتن‌های متعدد از سایر افراد هستند، در نتیجه همیشه به دیگران مقروض هستند.

تصویر ۲: استفاده چند خانوار از فضاهای مشترک



منبع: سمانه بهرامی

^۲ منظور از پادو همان شاگرد مغازه است که می‌بایست تمامی دستورات صاحب مغازه را انجام دهد.

عوامل ایجادکننده نابسامانی در خانواده

عوامل را که سبب بروز نابسامانی خانواده‌های مورد مطالعه می‌شود را می‌توان به چهار مقوله روان‌شناختی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و زیستی تقسیم بندی کرد.

عوامل روان‌شناختی - اجتماعی

عاطفه و عشق از نیازهای مهم انسان است. با گسترش خانواده هسته‌ای که دیگر تنها به منظور تولید مثل و تامین نیروی کار صورت نمی‌گیرد، زن و مرد می‌توانند همسر خود را بر اساس علاقه انتخاب کنند. طرفین نمی‌توانند یکدیگر را دوست داشته باشند، مگر اینکه در آنچه برایشان دوست داشتنی یا نفرت‌آور است هم‌سلیقه باشند. وقتی عاطفه جاری باشد، حس احترام، اعتماد و اطمینان را نیز به دنبال خواهد داشت و همه این‌ها را می‌توان در ذیل عوامل روان‌شناختی خانواده مطرح کرد. زن و شوهری که با عشق با یکدیگر زندگی می‌کنند، مناسبات و روابط عاطفی با هم برقرار می‌کنند، از زندگی با همدیگر راضی هستند، حس اعتمادشان را به فرزندان منتقل می‌کنند و می‌توانند خانواده‌ای تشکیل دهند که از ایجاد آسیب‌های آتی در جامعه جلوگیری کند. همچنین فرزندان باید پدر و مادر را صمیمی‌ترین افراد نسبت به خود بدانند. اگر پدر و مادر افرادی عصبانی و تندخو باشند فرزندان نمی‌توانند با آن‌ها رابطه صمیمی داشته و مسایل خصوصی خود را به آن‌ها بگویند و مشکلات خود را با آن‌ها در میان بگذارند و این سبب می‌شود که آن‌ها به افراد بیگانه و غیرقابل اطمینان پناه ببرند. لازمه ایجاد صمیمیت در محیط خانواده، وجود تفاهم و علاقه بین والدین است، و بی‌علاقگی، بی‌توجهی و یا تنفر یکی از طرفین یا هر دو، بنیان خانواده را تخریب می‌کند. بدون شک در خانواده‌ای که میان اعضای آن انس و الفت برقرار نباشد، سلامت روانی و جسمانی اعضا به خطر می‌افتد و احتمال بروز ناهنجاری‌های عاطفی و رفتاری در کودکان افزایش می‌یابد (حقانی زنجانی، ۱۳۷۴: ۷۷).

حس علاقه و تفاهم و در نتیجه احترام و اعتماد متقابل در غالب خانواده‌های مورد مطالعه بین زوجین یا وجود نداشت و یا بسیار کم‌رنگ بود و روابط همسران عمدتاً بر اساس تحقیر و نارضایتی از یکدیگر شکل گرفته بود، که در موارد متعددی نیز به دعوا و مشاجره می‌انجامید. این وضعیت بالقوه آسیب‌زا مشکلات زیادی هم برای همسران و هم برای فرزندان ایجاد می‌کند.

”یکی از خانواده‌های مورد بررسی، به شدت دچار منازعه و مشاجره بودند (به گونه‌ای که به ترک منزل از سوی پدر خانواده برای مدت طولانی (حدود یک سال) منجر شده بود. وی قبل از ترک منزل، همسرش را به طلاق تهدید کرده بود اما پس از مدتی که متوجه مراحل قانونی

طلاق و زمان طولانی آن شده بود، عقدنامه‌شان را پاره کرده و دور ریخته بود و بدین ترتیب به تصور خود همسر را طلاق داده بود“ (بر اساس مصاحبه، خانواده شماره ۱).

”در یکی از خانواده‌ها، دائماً بین زوجین مشاجره وجود دارد به گونه‌ای که حتی تولد فرزندان‌شان و یا پا درمیانی‌های خانواده‌هایشان که دیگر به صورت دخالت‌های بی‌جا درآمده نیز کمکی به حل این مشکل نمی‌کند. شوهر فردی شکاک است. او خود در دوره قبل از ازدواجش به کارهای خلاف عرف و قانون دست زده بود و پس از ازدواج فکر می‌کرد همسرش نیز همین گونه است. شب‌های متوالی به منزل نمی‌آمد و در مجالس عیش و عشرت به مصرف مواد مخدر می‌پرداخت. زمانی که به منزل باز می‌گشت، همسرش را با القاب زننده صدا می‌کرد و او را مورد ضرب و شتم قرار می‌داد و حتی حرف‌های والدین خودش را که از عروسشان دفاع می‌کردند و بر بی‌گناهی وی شهادت می‌دادند را قبول نمی‌کرد. این وضعیت همچنان در این خانواده وجود دارد و اثر روانی آن به شدت در فرزندان این خانواده دیده می‌شود“ (مصاحبه و مشاهده مستقیم، خانواده‌های شماره ۵ و ۶).

وقتی مردی به همسرش احساسات و علاقه‌اش را نشان می‌دهد، زن احساس می‌کند که کسی به او توجه می‌کند و اینجا نیاز اولیه یک خانواده، یعنی نیاز به محبت و عشق برآورده می‌شود. برخورد همدلانه نشان می‌دهد که طرفین پیام همدیگر را دریافت و درک می‌کنند. واکنش طبیعی افراد در مقابل محبت و احترام، قدردانی است و این چرخه‌ای است که تکرارش سبب جلوگیری از ایجاد مسائل و مشکلات می‌شود. از این رو چنانچه افراد نشان دهند که به همسرشان علاقمندند و او را درک کرده و به وی احترام می‌گذارند زمینه بروز نابسامانی در خانواده کاهش می‌یابد.

یکی دیگر از عوامل روانی دخیل در نابسامانی خانواده، احتمال طلاق است. طلاق را شاید بتوان گسستن پیوندی نامید که از ابتدا بر بی‌مهری بنا شده یا پیوندی که به بی‌مهری کشانده شده است. مطرح شدن طلاق و وجود احتمال طلاق در یک خانواده، به هر دلیلی هم مشکلات روان‌شناختی در خانواده ایجاد می‌کند، هم زمینه اعمال خشونت و زور را در خانواده فراهم می‌سازد و هم به شدت سبب تخریب روحیه فرزندان خانواده می‌شود.

درگیری‌های بسیاری هستند که احتمال وقوع طلاق را افزایش می‌دهند. علاوه بر عدم درک و تفاهم که پیشتر بدان پرداختیم، توقعات بیجای اعضا از یکدیگر چه بسا سبب وقوع درگیری و مشاجره و حتی خشونت در خانواده بشود. این موضوع ناشی از تفاوت‌های سنی و تحصیلی و یا زیاده‌خواهی یکی از طرفین است.

”در مقابل بیشتر خانواده‌های بررسی‌شده که روابطشان مبتنی بر احترام متقابل و عشق نبود، یک خانواده وجود داشت که علی‌رغم مشکلات بسیار شدید مالی و جسمی شوهر، از درون بسیار محکم بنا شده بود و به صورتی بود که وی در بستر بیماری بود و همسرش مسئولیت تأمین مخارج را بر عهده داشت اما هیچ‌گاه احترام متقابل بین این دو از بین نرفته بود و عشق و علاقه‌شان نسبت به فرزندان کم نشد. فرزندان این خانواده با وجود محدودیت‌های مالی همواره از نعمت دوست داشته شدن برخوردار بوده‌اند“ (مشاهده مستقیم و مصاحبه، خانواده شماره ۲).

مشاجره و منازعه را در بیشتر خانواده‌های (مورد بررسی) این محله می‌توان مشاهده کرد. مشاجره به دلایل مختلفی اتفاق می‌افتد اما نتایج کمابیش مشابهی دارد و معمولاً منجر به احتمال طلاق، طلاق و یا تهدید به طلاق منجر می‌شود. بیشترین سهم آسیب دیدگی نیز متوجه فرزندان خانواده است.

”وضعیت فرزندان یکی خانواده‌های مورد بررسی نمونه‌ای از آسیب‌هایی است که در جریان خشونت‌های خانوادگی متوجه فرزندان می‌شود. به خاطر شدت درگیری‌ها و تهدید به طلاق و قهرهای مداوم، دختر هفت ساله دچار بیش‌فعالی شده است و به هیچ‌عنوان آرامش ندارد. فرزند پسر دو سال و نیمه خانواده معمولاً در طی روز بیشتر از دو یا سه کلمه حرف نمی‌زند، توانایی یادگیری اشعار ساده کودکانه را ندارد و بیشتر نگاه می‌کند. هیچ چیز نمی‌تواند او را برانگیخته و یا ترغیب به صحبت کند. حتی خنده‌های او نیز بی‌صدا است و این در حالی است که تارهای صوتی او سالم است ولی میلی به حرف زدن ندارد. درگیری‌های والدین همواره با سر و صدای زیاد بوده است، پدر اقدام به کتک زدن مادر در برابر چشمان فرزندان کرده است و گاهی نیز کودکانش را مورد هجوم قرار می‌دهد، پسر خانواده در مواجهه با این شرایط خانوادگی تمایل به صحبت کردن را از دست داده است و دوست ندارد حرف بزند. وقتی با او حرف می‌زنید کاملاً متوجه می‌شود و یا اگر از او چیزی بخواهید یا به او امر کنید انجام می‌دهد اما خودش بیشتر با طرز نگاهش و یا ژست‌هایی که به خود می‌گیرد منظورش را منتقل می‌کند“ (مصاحبه و مشاهده مشارکتی، خانواده شماره ۴).

بی‌توجهی زوجین به یکدیگر یکی از عوامل موثر در تمایل افراد به پایان دادن زندگی مشترک است و عوامل مختلف دیگری مانند بیکاری، فقر، ولخرجی، سطح پایین سواد، اختلاف‌های فرهنگی طرفین، تفاوت‌های مذهبی، تفاوت‌های قومی، نازایی و عقیمی، وضعیت چهره و بدن و مسائل مربوط به سلامتی، اعتیاد، مشکلات جنسی و دخالت اقوام و آشنایان در

ذیل عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و زیستی قرار می‌گیرند. در ذیل عوامل روان‌شناختی می‌توان به سه مورد دیگر نیز اشاره نمود. مورد اول عدم حمایت خانواده توسط اقوام و آشنایان، مورد دوم دل‌زدگی‌های زناشویی و مورد سوم غرق‌شدگی در زمینه نقشی است.

”یکی از خانواده‌ها به خاطر مشکلات ناشی از اعتیاد پدر خانواده از جمله رفتار بد او و بعد از امتحان همه راه‌حل‌های ممکن و نتیجه نگرفتن از آن‌ها سرانجام تصمیم به ترک وی گرفتند. اقوام مادر خانواده پس از آگاهی از این اقدام آن‌ها را تشویق به رجعت (نزد پدر) کردند، اما پس از اینکه تشویق را بی‌اثر و عزم آن‌ها را جزم دیدند مشکلات ترک کردن پدر و زندگی بدون مرد را مطرح کردند و در نهایت آن‌ها را تهدید کردند که چون این وضعیت باعث بی‌آبرویی آن‌ها در مقابل سایر اقوام و آشنایان می‌شود ارتباط خود را با آن‌ها قطع می‌کنند. افراد این خانواده با وجود مشکلات گوناگون و پس از گذشت ۴ سال هنوز حاضر نشده‌اند تا پدر معتاد و بدرفتار را در خانواده بپذیرند. اما همواره به یاد می‌آورند که اگر تنها از حمایت‌های عاطفی و معنوی خویشان خود بهره مند می‌شدند راحت‌تر می‌توانستند بر دشواری‌ها و مشکلات زندگی این چینی غلبه کنند“ (مصاحبه، خانواده شماره ۲۱).

زمانی که زن و شوهر جوانی پایه زندگی مشترک خود را بنا می‌نهند، انتظار دارند که خانواده‌های طرفین، اقوام درجه یک و دو و اقوام دورتر و سرانجام آشنایان از نظر معنوی و روانی حامی آن‌ها باشند. چنانچه خانواده دختر یا پسر یا هر دو آن‌ها با ازدواجی که صورت گرفته است، مخالف باشند احتمال ایجاد مسئله و نابسامانی در خانواده جدید افزایش می‌یابد. بی‌اعتنایی بستگان درجه اول نسبت به خانواده جدید و زوج جوان تاثیر منفی دارد، اما بهتر از وضعیتی است که در آن یکی از خانواده‌های طرفین یا هر دو آن‌ها در زندگی زوج جوان دخالت می‌کنند. دخالت در روابط خصوصی میان زوجین می‌تواند شرایط دشواری را برای زندگی آن‌ها به وجود بیاورد.

”یکی از مشکلات بزرگ این خانواده دخالت‌های بی‌جای خانواده‌های زوجین بود که زمینه مشاجره بین زن و شوهر را پدید می‌آورد و زن از مادر و خواهرشوهر خود می‌نالید و آن‌ها را آتیش‌بیارِ معرکه می‌نامید و شوهر نیز از مادر زن خود به شدت ناراضی و معتقد بود او به دختر خود یاد می‌دهد که چگونه آرامش را از شوهرش سلب کند“ (مصاحبه، خانواده شماره ۴).

مورد دوم، به دل‌زدگی‌های زناشویی مربوط است. دل‌زدگی زناشویی به معنای دلسردی روانی و عاطفی زن یا شوهر یا هر دو است که از عدم تناسب بین توقعات و واقعیت‌هایشان ناشی

می‌شود. چه بسیاری از زنان و شوهرانی که خود نیز می‌دانند ریشه مسائل و مشکلات آن‌ها در دل‌زدگی زناشویی آنان از یکدیگر است. دل‌زدگی زناشویی عمدتاً ناشی از مشکلات جسمانی، مشکلات جنسی و عدم اطلاع کافی از نیازهای جنسی طرفین و یا درگیری‌ها و مشاجرات طرفین با یکدیگر است (ادیب راد، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

”دلیل دل‌زدگی زن این خانواده از برقراری روابط زناشویی با همسرش، مشاجرات روزانه آن‌ها بود. زن احساس می‌کرد تنها حربه او در برابر حرف‌های شوهرش این است که از برقراری رابطه زناشویی خودداری کند. در مقابل عدم تمکین او، مرد نیز اقدام به کتک زدن بیشتر وی می‌کرد تا زن دست از مخالفت و لجاجت بردارد. او هم‌چنین از خودخواهی همسرش صحبت و اظهار می‌کرد همسرش به نیازهای او در ارتباطشان اهمیت نمی‌دهد. او حتی حاضر نبود در مورد نیازهایش با همسرش صحبت کند و این امر را بسیار وقیحانه می‌دانست“ (مصاحبه، خانواده شماره ۵).

عامل روان‌شناختی - اجتماعی دیگری که می‌تواند به نابسامانی خانواده منتهی گردد، مسئله غرق شدن زن و یا مرد در یک زمینه نقشی خاص است. این وضعیت در مورد زنان ممکن است پس از تولد فرزند و یا فرزندان خانواده پیش آید. در این حالت زن تمام وقت یا بیشتر وقت خود را برای فرزندانش صرف می‌کند و از توجه و رسیدگی به همسر خود غافل می‌شود (سگال، ۱۳۷۰: ۲۸۵).

”مادر یکی از خانواده‌ها به شدت در نقش مادری خود غرق شده بود. او دیگر حتی همسر شوهرش نبود بلکه تنها مادر فرزندان بود. تمام حرکات، محتوای حرف‌ها، رفتارها و به طور کلی برنامه‌ی زندگی‌اش به چهار فرزندش مخصوصاً کودک بیمارش اختصاص یافته بود. وی فرصت خرید کردن برای خودش، استراحت کردن و لذت بردن از زندگی را از خود سلب کرده بود. هویت او در وجود فرزندان و انجام کارهایی شکل می‌گرفت که فراتر از حد وظیفه و از سر لطف برای آن‌ها انجام می‌داد“ (مشاهده مشارکتی، خانواده شماره ۳).

”نمونه دوم این وضعیت مادری بود که پس از فوت همسرش همچنان نقش زن عزادار را حفظ کرده بود. آراستگی ظاهری خود را از دست داده بود. برای رسیدگی به وضع روحی فرزندانش کاری صورت نمی‌داد و این فرزندان او بودند که از او مراقبت می‌کردند. کمتر در بین مردم حاضر می‌شد و همواره لبخند محزون زنی بیوه را بر لب داشت. دنیا پس از فوت همسرش برای او تمام شده بود و متوجه نبود که نقش همسری‌اش پایان یافته است اما هنوز می‌تواند یک مادر

باشد و یا حتی نقش‌های دیگری در اجتماع کسب کند“ (مشاهده و مصاحبه، خانواده شماره ۲۲).

سگالن معتقد است در دنیای معاصر پیچیدگی فزاینده روابط مربوط به حضور فرزندان عامل اختلال در تفاهم زوجین می‌شود. وی همچنین اشاره می‌کند که ورود فرزندان توقعاتی را در پی می‌آورد که به تعمیق شکاف بین زوجین منجر می‌شود (سگالن، ۱۳۷۰، ۲۸۵).

غرق شدن در یک زمینه نقشی، می‌تواند علاوه بر اینکه بی‌توجهی به همسر را به دنبال دارد، بی‌توجهی فرد نسبت به خودش را نیز در بر داشته باشد که به شکلی دیگر به خانواده آسیب می‌زند. فردی که به به نیازهای بدنی و روانی خودش نیز اهمیت نمی‌دهد در نهایت دچار مشکلات جسمی و روحی می‌شود. نمونه دیگر این وضعیت زمانی است که پدر در شغل خود غرق می‌شود و تنها تأمین نیازهای مادی خانواده را هدف خود قرار می‌دهد و همسر و فرزندانش را از دیدن خودش و خودش را از بودن در کنار آن‌ها محروم می‌سازد. سگالن در کتاب جامعه‌شناسی تاریخی خانواده در این باره می‌گوید:

”رضایت‌مندی درونی زوجین تحت تأثیر عامل فرزند نیز هست. روابط زن و شوهر با وجود فرزند دگرگون می‌شود، شوهر به طور کامل به مسائل شغلی خود مشغول است و زن در دریایی از توقعات گوناگونی که از وی دارند، غرق می‌شود، رضایت‌مندی آن دو روندی نزولی می‌یابد. زنان بیش از مردان این نارضایتی را احساس می‌کنند“ (سگالن، ۱۳۷۰: ۲۸۴).

”وقتی مرد این خانواده توانست شغل نگرهبانی شب یک شرکت را بدست آورد، بیشتر ساعات روز مشغول استراحت بود. دقیقاً زمانی که همسرش برای مشورت درمورد وضعیت فرزندانشان به او نیاز داشت او خواب بود و وقتی بیدار می‌شد زن برای کار خارج از خانه بود و بسیاری از مسایل وجود داشت که هر دو می‌دانستند باید در موردشان با همدیگر صحبت کنند ولی خیلی کم اتفاق می‌افتاد که شرایط صحبت کردنشان فراهم شود. کمتر پیش می‌آمد که اقوام آن‌ها را با یکدیگر ببینند. در بسیاری از موارد زن به تنهایی در مورد وضعیت تحصیلی و برنامه‌های مدرسه فرزندانش تصمیم می‌گرفت و شوهر هیچ اطلاعی از آن‌ها نداشت یا به اختصار مطلع می‌شد“ (مصاحبه، خانواده شماره ۲).

عوامل اقتصادی

بسیاری از خانواده‌های مورد بررسی مشکلات اقتصادی متعددی دارند. مشکلات اقتصادی از دو دسته از عوامل نشات می‌گیرد: عوامل درونی و عوامل بیرونی. مهم‌ترین عامل درونی بی‌مسئولیتی

سرپرست خانواده و بیکاری است. در چنین شرایطی سرپرست خانواده (طبق عرف مرد) سالم و توانمند است، اما به دلیل فقدان مسئولیت‌پذیری از کار کردن سرباز می‌زند و با شکایت از شرایط سخت بیکاری به دنبال منحرف کردن اذهان از مسئولیت‌ناپذیری خود است. خانواده او دچار فقر است و در نتیجه به علت محدودیت‌های اقتصادی، توان شناخت و مصرف کالاهای فرهنگی در میان اعضای خانواده کاهش می‌یابد. بسیاری از محدودیت‌های اقتصادی یک خانواده با تجدید نظر سرپرست خانواده در شرایط شغلی‌اش قابل رفع شدن هستند.

”سرپرست این خانواده با وجود گذشتن هفده سال از زندگی مشترکش و داشتن دو فرزند هیچ کار ثابتی ندارد. او در گذشته شغل خود را رها کرده و محدودیت‌های اقتصادی خانواده‌اش را افراط در خرج کردن می‌نامد و برای فرزندانش از قناعت حرف می‌زند. فقط گاهی که همسرش مریض می‌شود و قادر به کار کردن نیست یا پولی برای خرید مواد مخدر ندارد، به حمل بار با موتور در بازار می‌پردازد. او نمونه کامل یک سرپرست بی‌مسئولیت است که از کار کردن سر باز می‌زند“ (مصاحبه، خانواده شماره ۸).

هزینه‌های بی‌مورد با ولخرجی سبب ایجاد مشکلات اقتصادی در خانواده می‌شود. منظور از ولخرجی در اینجا، نبود برنامه‌ریزی برای درآمدها و هزینه‌های خانواده و یا برنامه‌ریزی غلط است. این موضوع گاه سبب توالی فقر در یک خانواده می‌شود. وقتی هزینه‌های خانواده از درآمد آن بالاتر می‌رود و زن و شوهر با فشار اقتصادی روبرو می‌شوند، ممکن است تنش در روابط میان آن‌ها افزایش یابد. زن شوهر خود را برای درآمد ناکافی‌اش و مرد زن خود را برای پرتوقعی‌ش مقصر می‌داند. فرزندان که شاهد این اختلاف‌ها هستند، چه بسا در سنین بالاتر با الگوبرداری از خانواده خود، دست به تکرار رفتارهای مشابه در خانواده‌های خود بزنند و سبب توالی فقر شوند. چنانچه تورم موجود در جامعه را نیز در نظر بگیریم، چه بسا که تورم خانواده‌هایی را نیز که دچار مشکل بیکاری و یا ولخرجی نیستند به ورطه آسیب‌زدگی و نابسامانی بکشاند و این دقیقاً به عوامل بیرونی مربوط می‌شود. در صورتی که شرایط اقتصادی دولت در وضعیت مناسبی نبوده و نرخ تورم بالا و رو به افزایش باشد، خانواده‌ها با وضعیت عدم کفایت درآمد برای تامین نیازهای افراد خانواده، عدم بهره‌مندی از بیمه‌های حمایتی و رفاه اجتماعی و عدم برخوردارگی از حداقل‌های زندگی مواجه می‌شوند. با وجود نهادهایی مثل بهزیستی، وزارت کار و رفاه اجتماعی و کمیته امداد هنوز هستند خانواده‌هایی که به شدت دچار مشکلات اقتصادی هستند و در وضعیت نابسامانی به سر می‌برند.

”مراجعه خانواده‌ها به مراکز خصوصی و دولتی که کارکردشان ارائه خدمات به خانواده‌هایی با موقعیت شکننده اقتصادی است، فایده‌چندانی برای آن‌ها ندارد. در ابتدا بایست معلوم شود که این خانواده‌ها به حد کافی از نظر مادی نیازمند هستند و سپس آن‌ها در لیست طولانی انتظار قرار می‌گیرند تا وضعیتشان بررسی شود. این در حالی است که بسیاری از آن‌ها نیازمند اقدامات فوری هستند. در مراجعه یکی از خانواده‌ها به بهزیستی، به او گفته شد باید لوازم بازی موجود در محوطه را رنگ بزند تا به او لوازم کار برای درست کردن ترشی داده شود و سپس اگر بتوانند کاری برای بیمه فرزند ۴ ساله او می‌کنند که دچار تشنج می‌شود و گاهی تا آستانه مرگ پیش می‌رود و داروهای او گران است“ (مشاهده مشارکتی با خانواده‌های ۵، ۳ و ۱۱ و مصاحبه با سایر خانواده‌ها).

عوامل اجتماعی - فرهنگی

خانواده، فرد را با زندگی و فرهنگ جامعه آشنا می‌کند و اخلاق فرزندان درون خانواده پایه‌گذاری می‌شود. کودک رفتار والدینش را مشاهده می‌کند و در خانه با قوانین خانواده و قوانین درون جامعه آشنا می‌شود. خانواده میراث اجتماعی کودکان است، اما یک خانواده متزلزل چه میراثی می‌تواند برای فرزندان داشته باشد (فرجاد، ۶: ۱۳۷۲).

”خانواده دچار وضعیت بد اقتصادی و سلامتی است. پدر معتاد و بیکار است و مادر از کار کردن در منازل دیگران خسته است. هیچ کدام وقت و حوصله کافی برای فرزندانشان ندارند. در نتیجه دو دختر نوجوان آن‌ها از مهارت‌های ارتباطی بی‌بهره بودند، مایل به برقراری ارتباط با دوستانشان در مدرسه نبودند، بسیار کم حرف می‌زدند و معمولاً به جای جواب سلام سکوت می‌کردند. فقر اقتصادی این بچه‌ها را دچار ضعف مهارت‌های ارتباطی کرده است“ (مشاهده مشارکتی و مصاحبه، خانواده ۱۴).

عوامل زیادی را می‌توان در حوزه اجتماعی و فرهنگی برای تعارض‌های خانوادگی ذکر کرد. اگر مذهب را جزو فرهنگ در نظر بگیریم، می‌توانیم از تفاوت‌های مذهبی، میزان گرایش به خرافه و میزان پایبندی به مناسک مذهبی سخن به میان آوریم. در اثر رشد تقدیرگرایی به نقشی که تلاش و اراده در سرنوشت انسان دارد کم‌توجهی می‌شود و شرایط نابسامان تحت عنوان سرنوشت پذیرفته می‌شود. در نتیجه تلاشی برای رفع نابسامانی صورت نمی‌گیرد. برداشت‌های غلط از متون دینی و برخی مجالس مذهبی به این وضعیت دامن می‌زند. زنان خانواده بیشتر در معرض خطر تقدیرگرایی قرار دارند (رفیعی، ۱۳۸۲: ۲۵).

”پدر و مادر این خانواده در سن ۵۴ و ۳۶ سالگی بودند و با وجود داشتن ۵ فرزند دختر و پسر، مجدداً اقدام به داشتن فرزند کرده بودند. تغذیه نامناسب و عدم سلامت روانی مادر در حین بارداری و سن بالای پدر و اهمیت ندادن به مراقبت‌های پزشکی سبب شده بود تا این بچه بدون داشتن هیچ سابقه ارثی در خانواده، فلج به دنیا بیاید. این در حالی بود که پدر خانواده معتقد بود این بچه و وضعیت او خواست خداوند است و این سرنوشت آن‌ها است. همچنین مادر و دختران بزرگ این خانواده نیز به جای مراجعه به پزشک برای درمان او، سعی داشتند با دود کردن اسپند و آویختن نظر قربانی و مهره مار به گردن بچه، چشم بد را از او دور کنند و در مراسم مختلف مذهبی شفای او را از خدا می‌خواستند“ (مشاهده و مصاحبه، خانواده شماره ۲۹)

”این خانواده در وضعیت بد مالی به سر می‌برند. پدر خانواده دچار سکت قلبی و مغزی شده است و مادر سن بالایی دارد و پسر بزرگ خانواده نیز از کار کردن سر باز می‌زند. خانواده اصالتاً عراقی است ولی ۳۵ سال است در ایران ساکن هستند. علی‌رغم اینکه هیچ درآمدی نداشتند، برای سفر دخترشان به نجف هر کاری می‌کردند تا او از ثواب این سفر زیارتی بی‌بهره نماند“ (مصاحبه و مشاهده، خانواده شماره ۱۰)

عوامل فرهنگی دیگری نیز سبب ایجاد مشکلات خانوادگی می‌شوند از جمله تفاوت در نگاه به زندگی، تفاوت‌های قومی یا اقلیمی (شهری/ روستایی)، فقر فرهنگی هر یک از زوجین یا فقر فرهنگی خانواده به طور کلی و تفاوت در سطح سواد. تفاوت‌های قومی یا تفاوت‌های اقلیمی از جمله مهم‌ترین عوامل نابسامانی خانواده است. افرادی که در زمینه‌های فرهنگی مختلف رشد کرده‌اند، به روش‌های گوناگونی جامعه‌پذیر شده‌اند. تفاوت فرهنگی مسأله‌ای نیست که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت. حتی شرایط محیطی هم سبب ایجاد تغییر و تفاوت فرهنگی می‌شود. برای مثال شیوه زندگی و رفتار مردم نواحی کویری ایران مثل یزد و کرمان با مردم شمال کشور یا مردم مشهد و تبریز متفاوت است.

”شوهر اصالتاً تهرانی نبود ولی در تهران به دنیا آمده بود و در هنگام دعوا همسرش را که در شهرستان به دنیا آمده بود دهاتی خطاب می‌کرد. او برخورد بسیار بدی با این مسأله داشت و خود را باکلاس و همسرش را بی‌کلاس می‌دانست و این زمینه‌ساز کدورت و مشاجره‌ای دائمی بین آن‌ها شده بود“ (مصاحبه، خانواده شماره ۵).

سرمایه فرهنگی یعنی قدرت شناخت و قابلیت استفاده از کالاهای فرهنگی که در جریان اجتماعی شدن و از طریق پرورش خانوادگی و آموزش‌های رسمی در فرد پدید می‌آید و باعث

می‌شود فرد بتواند خود را از الزامات ساختاری زندگی روزمره جدا کند و گزینش‌های دلخواه را در عرصه‌ی فرهنگ انجام دهد (همان: ۹۷). این نوع سرمایه با تحصیلات، وجود منابع فرهنگی در خانه، میزان و نوع مصرف فرهنگی (میزان مطالعه و نوع منابع مطالعاتی) و نوع مصرف رسانه‌ای (موسیقی، فیلم) بستگی دارد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۷۲۸).

فقدان سرمایه فرهنگی جزو آن دسته از عواملی است که حتی بیشتر از عوامل اقتصادی خانواده را دچار نابسامانی، تزلزل و آسیب می‌کند و مهم‌ترین نکته این است که به فرزندان خانواده آسیب وارد می‌کند. عدم توجه به تحصیلات، عدم توجه به الگوسازی مثبت برای فرزندان، عدم توجه به مصرف کالاهای فرهنگی آموزنده و ارزشمند، استفاده از وسایل سرگرم‌کننده مروج خشونت و تبعیض جنسی، تعصب فرهنگی و ذهنیت بسته تنها معدودی از اثرات محرومیت از این نوع سرمایه است. در فرایند اجتماعی شدن و فراگیری نقش‌ها، انتظار می‌رود افراد ارزش‌های فرهنگی شایسته و مهارت‌های فرهنگی را نیز فرا گیرند. چنانچه والدین خود بی‌سواد یا کم‌سواد باشند و یا خانواده به هر دلیلی دچار نابسامانی باشد، این فرآیند مختل می‌شود و این یک دور تسلسلی از نابسامانی را در خانواده به وجود می‌آورد.

”دو خواهر نوجوان این خانواده موقعیت قابل توجهی داشتند. یکی از آن‌ها مایل بود در آینده آرایشگر شود و دیگری می‌خواست به استخدام پلیس در بیاید. خواهر بزرگ‌تر که تمایل و استعداد آرایشگری داشت کتاب‌های مختلف می‌خواند و دوست داشت در کلاس‌های تئاتر و ورزشی شرکت کند ولی خواهر کوچک‌ترش او را مسخره می‌کرد و می‌گفت که وقتش را هدر می‌دهد. او در ۱۶ سال عمر خود هرگز جز کتاب‌های مدرسه کتاب دیگری نخوانده بود و اگر هم گاهی پولی به دست می‌آورد صرف خرید مجلات عامه‌پسند می‌کرد و این را هدر دادن پول و وقت نمی‌دانست“ (مشاهده مشارکتی و مصاحبه، خانواده شماره ۳)

مشکل انتقال نظام ارزشی فرهنگی و آموزش مهارت‌های فرهنگی لازم برای زندگی آینده در بیشتر خانواده‌های بررسی‌شده وجود داشت. معمولاً والدین در این زمینه آموزش‌های لازم را ندیده‌اند و به ندرت از دیگران (مددکاران اجتماعی، مربیان پرورشی مدارس و مشاوران) برای ارتقای مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی فرزندانشان کمک می‌خواهند. آن‌ها اهمیتی به آموزش دادن فرزندانشان برای نقش‌های مختلفی که یک انسان در محیط‌های مختلف بر عهده می‌گیرد، نمی‌دهند چون یا خودشان آگاهی بسیار کمی در این زمینه دارند یا به آینده فرزندانشان اهمیت نمی‌دهند و فکر می‌کنند که فرزندانشان باید خود همه چیز را تجربه کنند و یاد بگیرند.

”مادر این خانواده معتقد بود که درس به درد زندگی نمی‌خورد. و هیچ اهمیتی برای تحصیل فرزندان‌ش قائل نبود. پسر بزرگ وی با وجود ۹ درس افتاده، پس از گذشت یک سال هنوز هم

نتوانسته بود به دوره پیش‌دانشگاهی برسد. مادر تمایل داشت که دختر ۱۴ ساله خود را شوهر دهد و اصلاً فکر نمی‌کرد که فرصت تحصیل را از فرزندش می‌گیرد. وضعیت تحصیلی پسر کوچک او نیز به گونه‌ای بود که با وجود اینکه در مقطع راهنمایی تحصیل می‌کند، او هنوز جدول ضرب سوم دبستان را حفظ نیست. خود این زن نیز بی‌سواد است“ (مصاحبه و مشاهده مشارکتی، خانواده شماره ۱۱).

در صورتی که فرآیند اجتماعی شدن کودکان و فراگیری نقش‌های مهم اجتماعی هر دلیلی محدود و یا مختل شود، و افراد نتوانند از راه‌های تاییدشده جامعه به هدف‌های دلخواه‌شان دست یابند ممکن است رویکرد منفی نسبت به خودشان داشته باشند و این را از طریق معارضة با هنجارهای جاافتاده بیان کنند. با این همه چه بسا افرادی که دچار این وضعیت و این محرومیت هستند، شکل جدید و خاصی از فرهنگ را به وجود آورند. در واقع انسان‌ها را نمی‌توان تماماً منفعل دانست، حتی انسان‌هایی که به درستی اجتماعی نشده‌اند به روش خودشان با مسایل کنار می‌آیند و اهداف خاصی برای خود می‌سازند، در نتیجه علی‌رغم اینکه بخشی از محتوای فرهنگ شان را در ابعاد مختلف فرا گرفته‌اند، از تجارب خود نیز استفاده می‌کنند و قالب‌های فرهنگی جدیدی می‌سازند. با وجود پویا بودن این روند، همواره باید در نظر داشت که این قالب فرهنگی جدید با فرهنگ غالب متفاوت است (بیتس و پلاگ، ۱۳۸۲: ۴۱۶)

عوامل زیستی / جسمانی

مسئله اعتیاد را می‌توان از دو بعد جامعه‌شناسی و زیستی بررسی کرد. زیرا معتاد را هم می‌توان یک مجرم و هم یک بیمار تلقی کرد؛ پس در هر دو بعد قرار دارد.

اعتیاد عبارت است از حالتی که شخص هم از نظر جسمی و هم از نظر روانی، به ماده یا دارویی وابستگی پیدا می‌کند، احتیاج شدید جسمی به مصرف آن دارد و قادر نیست با میل و اراده آن را ترک کند. در وابستگی جسمانی، ماده مخدر، به علت نفوذ در سلول‌های بدن و اثر شیمیایی آن باعث وابستگی و نیاز سلول‌های بدن می‌شود و قطع مواد به مثابه آن است که یکی از مواد حیاتی سلول را به آن نرسانیم. به همین جهت ترک مواد مخدر بدون جانشین کردن ماده دیگری (دارو) موجب اختلال در کارکرد بدن می‌شود.

مجرم کسی است که از هنجارهای مورد قبول اکثریت جامعه سرپیچی کند. اگر عدم مصرف ماده مخدر هنجار مقبول اکثریت باشد، پس مصرف‌کننده مواد مخدر، مجرم محسوب می‌شود.

در قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر، مصوب ۷۹/۸/۱۷، ماده پانزده آمده است: در ایران اعتیاد جرم محسوب می‌شود ولی پس از شروع دوره درمان، فرد بیمار محسوب می‌شود و مجرم نیست.

مسأله اعتیاد و خطرات آن بایستی جدی گرفته شود. یکی از دلایل مهم گسترش اعتیاد سهل‌انگاری در زمینه انتقال اطلاعات و آموزش‌های لازم است. عوامل زمینه‌ساز اعتیاد شامل سه دسته عوامل فردی، محیطی و اجتماعی می‌شود و عواملی را که پیشتر به عنوان عوامل نابسامانی خانواده ذکر شد، در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر بین نابسامانی خانواده و اعتیاد رابطه‌ای متقابل وجود دارد. از طرفی اعتیاد سبب نابسامانی خانواده می‌شود و از طرف دیگر هر نوع نابسامانی در محیط خانواده می‌تواند مسبب و زمینه ساز ایجاد اعتیاد شود. در واقع نابسامانی خانواده موقعیت‌های مخاطره‌آمیز را افزایش می‌دهد و این در حالی است که هوشیاری و آگاهی اعضای خانواده به خصوص والدین در مورد فرزندان و همسران در مورد یکدیگر احتمال اعتیاد و خطر مصرف مواد مخدر را کاهش می‌دهد (آقابخشی، ۱۳۸۸: ۳۶).

مشکل اعتیاد در بین خانواده‌های بررسی‌شده بیشتر از عوامل فردی (مثل علاقه به تجربه مصرف مواد، ناراحتی‌های روانی و مشکلات جسمانی) مربوط به عوامل محیطی است. شرایط محله سیروس تا حد زیادی زمینه‌ساز مصرف مواد است. وجود مراکز تهیه و توزیع مواد مخدر در فاصله زمانی بین ۵ تا ۱۵ دقیقه از منزل معتاد، قیمت کم مواد (برای مثال قیمت کراک حدود ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان کمتر از سایر مواد مخدر است)، تشویق دوستان معتاد به مصرف مجدد پس از اقدام به ترک فقط تعدادی از عوامل محیطی زمینه‌ساز مصرف مواد هستند.

”مادر این خانواده، سرپرست آن نیز محسوب می‌شد که پس از مدتی دچار اعتیاد شد ولی حاضر به قبول اعتیاد خود نبود و می‌گفت فقط چون وضعیت سلامتی‌اش مناسب نیست و داروهای پزشک مفید نبوده، مجبور به مصرف شیره و تریاک است. قیمت پایین مواد مخدر و سهولت دسترسی و خرید نیز در اعتیاد وی موثر بوده است“ (مشاهده و مصاحبه، خانواده شماره ۱).

”پدر این خانواده با حمایت‌های روانی و مادی همسرش توانسته بود برای مدت ۶ ماه اعتیاد را کنار بگذارد. او به کراک اعتیاد داشت اما شبی را در کنار دوستانش سپری کرد و سر شرط‌بندی مجدداً به مصرف مواد روی آورد. او و دوستش شرط بسته بودند که فقط یک بار مواد مصرف کنند ولی همان یک بار هم سبب شروع مصرف‌های بعدی و در نتیجه اعتیاد مجدد وی شد“ (مصاحبه با خانواده شماره ۱۳).

اعتیاد والدین زمینه‌ساز اعتیاد فرزندان است. در بسیاری از خانواده‌ها چون والدین مواد مخدر مصرف می‌کنند، فرزندان نیز معتاد می‌شوند. آن‌ها یا خود مصرف‌کنندگان جدیدی می‌شوند و یا اگر والدین جلوی آن‌ها مصرف کنند به بو و بخار مواد معتاد می‌شوند. در بسیاری از موارد نیز اعتیاد همسران به خصوص شوهر سبب افزایش احتمال ابتلا به اعتیاد همسر وی می‌شود. بر اساس این مطالعه می‌توان گفت در خانواده‌های مورد بررسی ابتدا پدر خانواده، فرزندان مذکر و سپس مادر خانواده و فرزندان مونث در معرض ابتلا به اعتیاد هستند. همچنین در بین فرزندان نیز احتمال اعتیاد جوان‌ها و نوجوان‌ها بیشتر از گروه‌های سنی پایین‌تر است و این گروه سنی هدف اصلی تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان مواد مخدر هستند (آقابخشی، ۱۳۸۷: ۷۸). ”مهم‌ترین علل گرایش نوجوانان به مواد مخدر، احساس تنهایی، فقدان کنترل و توجه والدین و آشفتگی یا از هم پاشیدگی ساختار خانواده است“ (مدیریت تحقیقات و پژوهش معاونت امر به معروف و نهی از منکر، همان: ۱۱۲).

بعد دیگری که می‌تواند زمینه‌ساز نابسامانی خانواده گردد، بعد زیستی و در واقع مسأله بیماری و سلامت افراد خانواده است. در این زمینه دو حالت را می‌توان در نظر گرفت؛ یکی از طرفین از قبل از ازدواج دچار وضعیت عدم سلامت است. منظور از عدم سلامت وضعیتی است که فرد دچار انواع بیماری‌های بی‌خطر، مزمن، واگیردار و یا نقص عضو است. در این صورت تشکیل خانواده تحت‌الشعاع عدم سلامت اعضای آن قرار می‌گیرد. کمتر پیش می‌آید که شخص مقابل، چه زن و چه شوهر راضی به تشکیل خانواده با فردی باشد که در وضعیت سلامتی کامل قرار ندارد.

”به دلیل ازدواج‌های فامیلی متعدد، وجود انواع بیماری‌های ارثی در این خانواده امری عادی بود. یکی از پسران آن‌ها دچار عقب‌ماندگی شدید ذهنی بود. مادر وی اقدام به انتخاب همسر به منظور رفع نیاز جنسی وی کرد و دختر خواهر خود را که او هم دچار عقب‌ماندگی ذهنی ولی با درجه کمتری بود به عقد پسر خود در آورد و در حال حاضر خود پرستار ۲۴ ساعته پسر و عروسش است و با این حال هیچ اهمیتی به مسأله جلوگیری از بارداری عروسش نمی‌دهد“ (مشاهده و مصاحبه، خانواده شماره ۶)

حالت دوم نیز وضعیتی است که یکی از طرفین یا حتی فرزندان دچار حالت عدم سلامت شوند. در این وضعیت بسته به اینکه کدام یک از افراد خانواده و با چه شدتی دچار صدمه شده باشد، وضعیت خانواده متزلزل می‌شود. بدترین حالت وضعیتی است که سرپرست خانواده دچار

بیماری شود. در این صورت به احتمال قوی مسائل جانبی همچون طلاق، دل‌زدگی زناشویی، بیکاری و فقر و اعتیاد نیز پیش خواهد آمد.

”حدود ۴ سال پیش پدر خانواده دچار سکنه همزمان قلبی و مغزی می‌شود. او در حال حاضر قدرت تکلم خود را از دست داده است، به سختی می‌تواند حرکت کند و دچار بیماری آلزایمر نیز شده است. پسر بزرگ خانواده هم از وضعیت پدرش ناراحت است و هم بیماری او را عامل تمام مشکلات خانواده می‌داند و می‌گوید پدرش همچون گیاه زنده است و زنده ماندن او با مرگش تفاوتی ندارد“ (مصاحبه با خانواده شماره ۱۰).

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خانواده‌های متعلق به سطوح پایین‌تر مادی و فرهنگی بیشتر در معرض بحران و آسیب و نابسامانی هستند ولی نمی‌توان و نمی‌بایست فقط آن‌ها را مسأله‌دار تلقی نمود. یک خانواده از زمان ازدواج یک زوج به عنوان زن و شوهر و سپس تولد فرزندان و رشد آن‌ها، ازدواج فرزندان و سپس درگذشت زن و شوهر، مراحل مختلفی از عمر خود را طی می‌کند و در هر یک از این مراحل در ارتباط با جامعه بیرونی امکان تجربه آسیب‌ها و فشارهای مختلفی وجود دارد که ممکن است به نابسامانی آن منجر شود.

با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان گفت اکثریت قریب به اتفاق خانواده‌های مورد مطالعه در محله سیروس شهر تهران دست کم در یکی از ابعاد اقتصادی، روانی، اجتماعی- فرهنگی و زیستی و غالباً در بیش از یکی از این زمینه‌ها دچار آسیب و نابسامانی هستند. در بیشتر موارد آسیب‌های اقتصادی زمینه‌ساز ایجاد آسیب در سایر ابعاد می‌شوند. از این گذشته این ابعاد عملکردی جدا از یکدیگر ندارند و اگر خانواده‌ای در یکی از این زمینه‌ها دچار مشکل شود، احتمال این‌که در سایر زمینه‌ها نیز با آسیب روبرو شود، افزایش می‌یابد. نابسامانی خانواده در محله مورد مطالعه از عوامل گوناگونی نشأت می‌گیرد که عبارتند از:

اعتیاد، فقر مادی، تفاوت‌های قومی- فرهنگی، سطح پایین سواد، محیط بزه‌خیز محله، عدم کفایت رسیدگی رسمی به مشکلات منطقه، مسئولیت‌ناپذیری سرپرست خانوار، عدم حمایت اقوام، روحیه تقدیرگرایی و خرافه‌پرستی، بیماری‌های جسمی و روانی و دل‌زدگی‌های زناشویی. این موارد در ذیل چهار گروه اقتصادی، روانی، اجتماعی- فرهنگی و زیستی قرار می‌گیرند.

درباره شدت و ضعف تأثیرگذاری هر یک از این عوامل باید گفت اگرچه این پژوهش در ابتدا با هدف شناخت موثرترین و عوامل آسیب‌زای خانواده انجام شد، اما پس از انجام پژوهش

مشخص شد که هر یک از این عوامل به تنهایی قدرت تخریب یک خانواده را دارد و قدرت تخریب هر یک از این عوامل چنانچه با عوامل دیگر همراه گردد بسیار شدیدتر می‌شود. آسیب‌های خانوادگی با توجه به نوع خانواده متفاوت هستند. آسیب‌هایی که متوجه خانواده‌های هسته‌ای، گسترده، بد سرپرست و یا تک‌والدی می‌شود با یکدیگر متفاوت هستند. با توجه به رابطه همبسته‌ای که بین عوامل یاد شده وجود دارد گاهی دچار شدن به یکی از آنها سبب ظهور نشانه‌های بحران و آسیب می‌شود و چنانچه چاره‌ای برای رفع آن اندیشیده نشود در مدت زمان کوتاهی شاهد پیش آمدن زنجیره‌ای از مشکلات خواهیم بود.

درباره میزان عمومیت عوامل آسیب‌زایی که در ذیل مقولات چهار گانه ذکر شد، باید گفت یافته‌های پژوهش انگاره وجود الگوی خانواده نابسامان در این محله را تقویت می‌کند و می‌توان نتیجه گرفت، احتمال اینکه یک زوج جوان پس از ازدواج و تشکیل خانواده در محله سیروس دچار نابسامانی شوند بسیار زیاد است و مسأله نابسامانی در خانواده‌های این منطقه به امری مسری تبدیل شده است و نوعی توالی نابسامانی در منطقه در حال شکل‌گیری است. کمتر خانواده‌ای است که در طول عمرش دچار بحران نشود اما مهم غلبه بر مشکلات و حل نابسامانی‌ها در کمترین زمان ممکن با بهترین تأثیر و نتیجه است. این امر مهم تنها از طریق توانمند کردن افراد جامعه امکان‌پذیر است. افرادی که جزو خانواده هستند و چه بسا در آینده نسبت به ایجاد خانواده‌های جدید اقدام کنند.

منابع

- آقابخشی، حبیب (۱۳۸۸). **اعتیاد و آسیب‌شناسی خانواده رویکرد مددکاری اجتماعی به مسایل و آسیب‌های جامعه‌ای**. تهران: نشر دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.
- ادیب راد، نسترن و ادیب راد مجتبی (۱۳۸۴). «بررسی باورهای ارتباطی با دلزدگی زناشویی و مقایسه آن در زنان متقاضی طلاق و زنان خواهان ادامه زندگی مشترک»، **نشریه تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره**، جلد ۴، شماره ۱۳: ۹۹-۱۱۰.
- اعزاز، شهلا (۱۳۸۰). **جامعه‌شناسی خانواده**، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- آبیتس، دانیل و پلاگ، فرد (۱۳۸۲). **انسان‌شناسی فرهنگی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- آحقانی زنجانی، حسین (۱۳۷۴). **طلاق یا فاجعه انحلال خانواده**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- رفیعی، سید محمد (۱۳۸۲). **بررسی عوامل اجتماعی موثر بر میزان تقدیرگرایی**، رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). **نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۵). **مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده**، تهران: انتشارات سروش.
- سازمان جهانی بهداشت (۱۳۸۰). **خشونت علیه زنان**، ترجمه شهرام رفیعی‌پور و سعید پارسی‌نیا، تهران: نشر تندیس.
- سگالن، مارتین (۱۳۷۰). **جامعه‌شناسی تاریخی خانواده**، تهران: نشر مرکز.
- فرجاد، محمد حسین (۱۳۷۲). **آسیب‌شناسی اجتماعی، خانواده و طلاق**، تهران: انتشارات منصور.
- مقتدایی، قوام‌الدین (تیر ماه ۱۳۸۰). **تأثیر اجتماعی و نقش خانواده در اعتیاد جوانان**، مقاله ارائه‌شده در سمینار بررسی علل فرهنگی و اجتماعی گرایش جوانان به مواد مخدر.
- TM میشل، اندره (۱۳۵۴). **جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج**، ترجمه فرنگیس اردلان تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.

Zuk, G, H (1979), "Theories of family pathology: In what direction, *Contemporary Family Therapy*. Volume 1 Number 4: 356-361

Segalen, M (1986), *Historical Anthropology of The Family*, London: Cambridge University Press.

Cheal, D J (2008), *Families in Today's World: a Comparative Approach*, London: Routledge.